

نگاه

مسعود اخوان جم با ۲ مجسمه در بی‌ینال ونیز

گروه هنر: برای دومین دوره پیاپی، مسعود اخوان‌جم با دو مجسمه در پایوین بنیاد GAA در بی‌ینال ونیز حضور دارد.

دو مجسمه اخوان‌جم، «معصل انسان» و «متامورفیس» نام دارند که یکی رویکرد نقد اجتماعی و دیگری بر اساس اساطیر ایرانی خلق شده‌اند و هر دو کنار هم در ورودی باغ زیبایی در جیاردینی مارینرا سا از روز ۱۱ می ۲۰۱۹ به نمایش عموم درمی‌آیند.

بنیاد GAA یک سازمان غیرانتفاعی اروپایی است، این بنیاد اعلام کرده با هدف افزایش آگاهی درباره تم‌های فلسفی در هنر معاصر، به‌ویژه زمان، فضا و وجود این پایوین را برپا کرده و در همین راستا آثاری شاخص در گستره بین‌الملل گردهم آورده است.

GAA با اشاره به ابعاد بزرگ مجسمه‌های اخوان‌جم، معصل انسان با ابعاد ۴۰۰ سانتی‌متر ساتی‌متر و متامورفیس در ابعاد ۲۰۷×۸۰ سانتی‌متر تاکید بر مترايل آنها که یک فولاد خاص ضدزنگ؛ آلایازی که استحکام آن دوبرابر فولاد است و یکی از سخت‌ترین و مقاوم‌ترین آلیاژهای عصر جدید به شمار می‌رود، این آثار را حائز ظاهری زیبا، صنعتی و درعین‌حال لطیف معرفی و یادآوری می‌کند در هر دو مجسمه می‌توان سه شکل متفاوت را مشاهده کرد.

مجسمه معصل انسان، تصویری از مبارزه بین خیر و شر است؛ تندیس انسانی با یک جفت بال، یک بال دارای ساختار باشکوه، بال فرشته درحالی‌که بال دیگر ظاهری شبیه خفاش دارد. این اثر استعارای از وجود خوبی و بدی در هر آدمی و مواجهه همیشگی انسان با انتخاب روزمره بین خیر و شر است.

متامورفیس که از ترکیب گاو، قیل و گوزن پدید آمده و به ترکیب‌های اسطوره‌ای عصر هخامنشیان حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح اشاره دارد، اما پیشنهاد می‌دهد که بشریت با صبوری، تحمل یکدیگر و هماهنگی می‌توانند با هم کار کنند تا به خیری بزرگ‌تر برسند.

جانت رادی، متخصص هنر معاصر خاورمیانه که از سال ۲۰۱۶ کارهای اخوان‌جم را پیگیری می‌کند، می‌گوید: «مسعود یک شخصیت قابل‌توجه در بازار معاصر ایران است و مشارکت وی در پروژه‌های داخل و خارج از ایران باعث معروفیت او در جهان هنر شده است. این یک فرصت نادر است برای دیدن دو کار برجسته جدید او در طول دوسالانه ونیز که از این هنرمند به نمایش عمومی درمی‌آید».

مسعود اخوان‌جم، متولد ۱۹۶۹ در تهران است. از ۱۴ سالگی برای تحصیل به آلمان رفت و در سال ۱۹۸۹ برای ادامه تحصیلات به آمریکا عزیمت کرد. وی در دانشگاه جورج واشنگتن مشغول به تحصیل شد و مدرک کارشناسی خود را در سال ۱۹۹۵ در رشته بیولوژی اخذ کرد. پس از آن در سال ۲۰۰۵ کارشناسی‌ارشد MBA خود را در دانشگاه علوم کاربردی کمپتن در آلمان به پایان رساند. اخوان‌جم از ۲۰۰۵–۱۹۹۷ مدیریت بخش طراحی را در کارخانه تولید ملزومات خانگی خانواده‌اش برعهده داشت. او در دهه ۸۰ میلادی صدها مجسمه سرامیکی ساخت که بعضی از آنها فروخته شدند. در سال ۲۰۱۳ اولین نمایشگاه انفرادی خود را در گالری اعتماد در تهران دایر کرد، در ادامه در کاخ فرهنگی نیاوران و گالری شیرین دو نمایش انفرادی دیگر داشت، علاوه‌براین، آثار اخوان در ۲۰۱۶ در دو رویداد آرت ایوطلبی و CONTEXT هنر میامی به نمایش درآمدند. از منظر حضور در حراج‌ها، مجسمه‌های اخوان‌جم در سال ۲۰۱۵ در حراجی میکک آپ پریشای دوبی و در سال‌های ۲۰۱۶، ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ در سه دوره حراج تهران ارائه شد. آخرین نمایشگاه او یک نمایشگاه انفرادی در گالری خاک در تهران در فوریه ۲۰۱۹ بود. دو مجسمه اخوان‌جم در کنار آثار هنرمندانی از سراسر دنیا منتخب بنیاد GAA در بی‌ینال ونیز در باغ جیاردینی مارینرا سا از روز ۱۱ می ۲۰۱۹ لغایت جمعه، ۲۴ نوامبر ۲۰۱۹ به تماشای عموم خواهد بود.

با مرور آثار مسعود جعفری جوزانی می‌توان به خوانش و تحلیل هنری او از تاریخ ایران، به‌ویژه ریشه‌های هویت ملی، تهدیدها، بحران‌های سیاسی و جریان‌های معاصر دست یافت. بخش پایدانی این یادداشت را می‌خوانید: برای ره‌اشدن ایل از زندگی بسته و چادرنشینی و توانایی استفاده از مواهب طبیعی‌اش، طرفدار دولت و قانون و فنوری‌های تازه و دگرگون‌ساز مانند دانش استفاده از زمین و بیرون‌کشیدن نفت است. بدون اینکه به‌دقت آن را بشناسد. خواهان گذر از سنت به مدرنیسم است. ولی علی‌یار (نصیریان) به دولت شبه‌مدرن دوردست و قانونی که نمی‌داند نویسندگانش چه کسانی هستند، شک می‌ورزد. دخترش که تخته قاپوشدن را می‌فهمد، از مادر می‌پرسد: «حکومت به کوچ ما چکار داره؟» در صحنه فقت‌وکوسی انتظامی با علی‌یار در بیابان، دخالت ارزشی فیلم‌ساز در تحلیل تاریخ زندگی ایلی به نمایش‌درآمده ایده دولت مقتدر مرکزی را به بحث گذاشته است. دو فیلم شیر سنگی و در مسیر تندباد نشان می‌دهند مسئله اساسی و تاریخی ما، جانفیتادن پروژه دولت/ملت بوده است. دو طایفه در شرایطی عصبی در خارج از مرزهای اقتدار دولت مرکزی، به خاطر عدالتی که تعاریف متفاوتی از آن دارند، رودرویی هم قرار می‌گیرند.

به این وسیله، مسعود جعفری‌جوزانی به عنوان یک فیلم‌ساز مجهز به نظریه تاریخ انتقادی و به عنوان یک عامل اجتماعی و سازنده معنا، از طریق فیلم داستانی همان‌طور که روحیه یک دوران را به مدد بازسازی زندگی روزمره و تحلیل از درون به نمایش درمی‌آورد، با آفرینش تقابل‌های خونی، ارزش‌های مورد نظر خود را نیز پیش چشم بیننده می‌گذارد. در واقع ما با بازنمایی (representation)، امر ساخته‌شدن و در تاریخ داستانی فیلمیک، با فیلم به عنوان عامل تاریخ، مواجه هستیم. این نکته را جوزانی در سرآغاز تاریخ‌نگاری مستند فیلمیک خود در مستند «به سوی آزادی» (۱۳۵۷–۱۳۵۸) به صورت یک بیانیه طراحی کرده بود، او و همکارش مجید جعفری فیلم‌هایی را که در جریان انقلاب در ایران گرفته بودند، برای تدوین به آمریکا بردند. مقداری از فیلم‌های تبلیغاتی به‌دست‌آمده از سفارت ایران در آمریکا، در اختیارش قرار گرفت، در آغاز فیلم به سوی آزادی می‌گوید: «فهمیدم این فیلم، مقداری از واقعیات را به ما می‌گوید نه همه آنها را. از طرف دیگر فیلم‌ها ما هم همه چیز را نشون نمی‌داد. در اینجا بودکه فهمیدم همه فیلم‌ها، سیاسی هستن. همه فیلم‌ها شعار می‌دن، ما شروع کردیم به شعاردادن. گفتیم، چرا این شعارها، رو نباشد. آگاهی داشتیم که شعار می‌دیم و یک چیز را تبلیغ می‌کنیم و آن چیز انقلابه».

«ما این فیلم را محکوم نمی‌کنیم برای چیزهایی که نشان داده است، بلکه محکوم است برای چیزهایی که نشان نداده است».

به عبارت دیگر همان‌طور که مارک فرو در کتاب سینما و تاریخ می‌گوید: «تاریخ نه فقط به شناخت گذشته بلکه به تحلیل نسبت‌های بین گذشته و حال و جست‌وجوی گسسته‌ها و تداوم‌ها می‌پردازد.» با فیلم در مسیر تندباد نیز همان ایده‌های اساسی فیلم شیر سنگی دنبال شده است. فیلم با تصاویر خبری و مستند از جنگ جهانی دوم آغاز می‌شود. بزنگاه تاریخی این فیلم روزهای اشغال ایران در سال ۱۳۲۰ در منطقه قشقایی و شیراز است. بحران عدم مشروعیت دولت که با یورش متفقین و اشغال کشور، خروج رضاشاه و اقتدار خوانین قشقایی همراه شده است، هم به ظهور نیروهای تباه (مزدوران) دامن می‌زند و هم رادیکالیسم و ترسور را به وجود می‌آورد. نیروهای خودی در برابر هم قرار می‌گیرند. برخی از ایلیاتی‌ها و مزدوران شهری، به عنوان عامل بیگانه (آلمان و انگلیس) بر اغتشاش دامن می‌زنند. رادیولندن تحریک می‌کند و در صحنه داخل شهر شیراز جانبداران انگلیس، پرچم بریتانیا به‌دست، شعار می‌دهند. جانبداران آلمان (از جمله راننده‌های آلمانوفیل – حمید جیلی) نیز به عاملیت دکتر شولتس (شولتسه هولتوس) که «بیش‌خان قشقایی آمده تبلیغ می‌کنند. در این فیلم محصول

هنر

ترانه باد رهگذر

محمد تهامی‌نژاد



عیسان آغاجانی

۱۳۶۷ نیز گشته می‌شود: «زخم خودی است که خوب‌شدنی نیست». (به نقل از نامه دکتر دره‌شوری که به قبیله قشقایی آمده به همسرش) در یک شورش شهری برای نان، این صدا به وضوح شنیده می‌شود که کجاست آن نویسنده قانون؟ در واقع جست‌وجوی نویسنده قانون برای انتقام‌گیری، احتمالاً به دنبال همان سؤال نصیریان در شیر سنگی است که حالا این قانون را کی نوشته؟

بحران اجتماعی/ سیاسی یا به عبارت دیگر بحران اشغال سرزمین که دولت نیز در پی مشوش‌کردن بازار به منظور سرکوب است،مناسبت‌ترین موقعیت را برای فرصت‌طلبان اقتصادی/ مالی (خان‌کاکاهای تاریخ اجتماعی) فراهم می‌کند. رضا (اصغر همت) در پاسخ به پدر (عطاءالله زاهد) می‌گوید: «تو مملکتی که هر روزش به یه رنگه، آدم باید همه رو برا خودش نگر داره» یا در جایی دیگر می‌گوید: «تو این مملکت همه چیزو می‌شه با پول خرید». تا حدودی خصلت‌های یوسف سووشون را دارد که در اینجا ترجیح می‌دهد با وجود اینکه انگلیسی‌ها پول بیشتری می‌دهند اسلحه و

کندم را در اختیار ایرانی‌ها بگذارم.

حاصل چنین نگره‌ای، جوزانی را در نگارش تاریخ فیلمک‌اش، بیشتر نخبه‌گرا جلوه می‌دهد، هرچند مردمان معمولی نیز نقش خود را در جریان تاریخ برعهده گرفته‌اند. شخصیت‌های جوزانی (راند و فلات و پروتاگونیست و آنتاگونیست) چند دسته‌اند:

اول: شخصیت‌های مثبت. تحصیل‌کرده‌ها و افراد شاخصی هستند که در شرایط حساس نمی‌توانند بی‌طرف باشند و باید به نفع ملت یا عدالت و توسعه و مظلومان تصمیم بگیرند. نمونه‌اش جناب سرون دکتر دره‌شوری (مجید مظفری) است که در روز بلوای گندم و در برابر پرده کرپلا، همان شمشیر (اینجا تپانچه) را علیه ظلم فرود می‌آورد و به سرابزاهای انگلیسی شلیک می‌کند. در عین حال پزشک حاضر در صحنه (تورج زاهدی) بر بالین افسر زانو می‌زند یا دختری امروزی، ستاره (سحر جوزانی) در پشت دیوار سکوت

قهرمانان جوان (اسفندیار و کوهیار) با اگره دست به تفنگ می‌برند. در بلوغ، ناصر خاوری مددکار و پزشک است. به خاطر نجات بچه‌ها از دست پدر معتاد (شیراندازی) و دارودسته‌اش، تک می‌خورد. اما در سکانس بعدی وقتی وارد خانه نامزدش (ویشکا آسایش و منوچهر احمدی) می‌شود، لیخندی بر لب دارد که حاکی از رضایت است.

محمود یورپاری ولی (در کشتی در حضور ارغون‌خان) یاغی‌گویان چنان سر جغتای را می‌پیچاند که صدای شکستن گردنش به گوش می‌رسد.(۲۸۵) دوم: افراد مؤثر حاشیه‌ای که با اقدام و گفتارشان شناخته می‌شوند. آقای راستان (عطاءالله زاهد)،

آعلی‌یار می‌فرستد و از پسر خودش می‌خواهد که به ملاقات او (نصیریان) برود. و تلوپ‌ها تهدید می‌کند که «اگه کوهیار نیا د شَر بِیا می‌شه‌ها». از جوزانی پرسیدم: درحالی‌که بوی جنگ می‌آید، چطور رئیس طایفه‌ای برای رئیس طایفه دیگر، جدا از قرآن، اسلحه هم می‌فرستد؟ جوزانی به من گفت: «در قدیم قداره دو دم می‌فرستادند. پیشکش فرستادن اسلحه به معنای نوعی قسم‌خوردن است».

در این شرایط وقتی کوهیار وارد قلعه می‌شود و قزاق تفنگش را می‌خواهد، نگاه‌هایی از روی ناباوری (در نمای درشت) ردوبدل می‌شود که حاکی از نقض عهد و پیمان شکنی است. کوهیار تفنگ را به پسر خان تحویل می‌دهد نه به قزاق. در واقع ریشه اصلی جنگی که میان دو طایفه رخ می‌دهد، توطئه، اتهام به قتل، پیمان شکنی، تسلط مامور دولت و کارایی‌ناداشتن ریش‌سفیدی در شرایط بحران است. البته فیلم به ما نمی‌گوید که هریک از این افراد وابسته به کدام طایفه

بختیاری هستند و در نظام ایلی چه جایگاهی دارند. اینکه چرا (در فیلم در مسیر تندباد) کارگردان، میزآنسن لحظه تصمیم‌گیری ستوان دره‌شوری به شلیک‌کردن را در برابر پرده کرپلا قرار داده، هم یادآور نقش فرهنگ در اقدام اجتماعی هم پیروی از الگوها و روحیه زمانه تولید فیلم (در سال ۱۳۶۷) است. در انتهای همین فیلم امیرهوشنگ، که دخترش از روی اکراه به عقد قباد یابی درآمده و حالا احساس غم غربت دارد، قوچی را کشته در بغل گرفته است. معنای کشتن قوچ چیست؟ می‌گوید قوچ با‌نونه دخترم. قربانی‌اش کردم. معنای این حرف انتظامی چیست؟ آقای جوزانی به من گفت: «او در واقع قوچ سرگله را ذبح کرده. در فرهنگ ایلی، قوچ سرگله دارای ارزش بسیاری برای گله‌دار است. قوچ سرگله خودش یک خان است. در اینجا امیر هوشنگ، قربانی‌کردن قوچ را به دست خودش انجام داده».

آیا امیرهوشنگ دخترش را به خاطر ایل قربانی کرده بود و حالا خودش هم باید تقاص پس بدهد؟ در صحنه بعد امیرهوشنگ با خاک تیمم می‌کند و هنگامی که از روی زمین برمی‌خیزد، آماده است برای اینکه کشته شود! یکی از صحنه‌ها پرجمعیت فیلم «در مسیر تندباد»، تظاهرات قحطی گندم مردم شهر شیراز است. این صحنه به تحریک عوامل دولتی به وجود آمده. مردم وارد خیابان‌ها و کوچه‌ها می‌شوند.

جوزانی می‌گوید:

این صحنه را نوشته بودم و می‌خواستم بسازم. شاید در کتاب‌های تاریخ شهر شیراز از این صحنه سخن به میان آمده باشد؛ اما آنها در تظاهرات چه می‌گفتند؟ شعارشان چه بود؟ یک روز در شیراز این موضوع را در بین اعضای گروه مطرح کردم. آقای عطاءالله زاهد گفت: چرا از من نمی‌پرسی. من خودم در آن تظاهرات بودم. می‌گفتند: حیدرحیدرش کن – از شهر به‌درش کن. و همین شعار را در فیلم می‌شنویم.

در سومین قسمت از مجموعه تلویزیونی در چشم باد (۱۳۸۲–۱۳۸۷) بعد از شکست میرزا کوچک‌خان، قزاق‌ها یشاران غل‌وزنجیرشده نهضت جنگل را در

شهر می‌گردانند. یکی از قزاق‌ها با ریش و لباس زنانه پیشاپیش سر میرزا کوچک‌خان می‌رقصد و دسته‌جمعی دم می‌گیرند: «ددی به دارت زدن وقت ناهارت زدن. آقای جوزانی به من گفت: این صحنه بازسازی‌شده یادداشت‌های محمود اعتمادزاده است که خود ناظر بر صحنه بوده. فیلم «شیر سنگی» با ترانه بختیاری «مرچنگه» (با صدای تورج زاهدی) که علیه حرامیان سروده شده، به پایان می‌رسد. شروام ناظری هم در پایان ایران‌پرگر از بهاری دیرس ییاد می‌کند و طنز فیلم را به گفتمان جدیت و امید به آینده و آرمان مبذل می‌کند: آتش است و شعله‌ها و دود/ طرح او سپرده در نظر/ با خیال او نگاه من خلوتی شبانه دارد/ شب عبوس می‌نماید و دل به‌بانه دارد/ پشت شیشه‌ها، باد رهگذر ترانه دارد/ دانه‌های باران به شیشه‌ها، ترانه دارد/ بنگر ای بهار دیرسر، شاخه‌ها جوانه دارد.

مجید جعفری جوزانی، نویسنده و کارگردان فیلم

نمایش فیلم مستند قهرمان آخر در تورنتوی کانادا

برگزار خواهد شد. بنیاد فرهنگی پریا به مدیریت عارف محمدی، مؤسسه‌ای فعال و مستقل در تورنتو است که در چندسال گذشته با برگزاری کارگاه‌های سینمایی با حضور سینماگرانی مانند اصغر فرهادی، فاطمه معتمدآریا، رضا کیانیان، مصطفی خرقه‌پوش و برگزاری بزرگداشت‌هایی برای بهروز وثوقی، ناصر تقوایی، مهین اسکویی، رضا زیان و جعفر والی، پلی بین ایرانیان علاقه‌مند سینما در خارج از کشور با سینماگران ایرانی کشور بوده است.

صدور مجوز «ایده اصلی» و «روسی»

نوروزی‌بکی، کارگردانی جواد رضویان و نویسندگی پیمان عباسی با موضوع کم‌دی، اجتماعی و «روسی» به تهیه‌کنندگی و نویسندگی علی‌اکبر تقفی و کارگردانی امیرحسین تقفی با موضوع اجتماعی را صادر کرد.

دریچه

مروری بر بازیگری امیرمهدی ژوله در تئاتر هنوز فاصله هست

● رضا آشفته: امیرمهدی ژوله که بیشتر به نویسندگی و طنزنویسی برای سریال‌های تلویزیونی و روزنامه‌نگاری مشهور است، این روزها دارد چندمین بازی در تئاترش را پشت‌سر می‌گذارد و بازی او در نمایش «یک ساعت آرامش» با آنکه نمره قابل‌قبولی می‌گیرد، اما هنوز فاصله دارد با آنچه که از یک بازیگری حرفه‌ای تئاتر انتظار می‌رود.

امیرمهدی ژوله در دهه ۸۰ با نوشتن در سریال‌های مهران مدیری به شهرت رسید و در کنارش کار روزنامه‌نگاری هم می‌کرد که شاید مهم‌ترین طنزنویسی در محله دیوان‌پسند – تین‌ایجری– چلچراغ باشد. نخستین بازی ژوله در تیرماه ۹۵ با بازی در نمایش «دوباره اون آهنگ رو بز بزن سسم» اتفاق افتاد؛ نمایشی به نویسندگی وودی آلن و کارگردانی داوود بنی‌اردلان که از ۲۲ تیرماه برای اولین‌بار در ایران در تالار، حافظ روی صحنه رفت.

داوود بنی‌اردلان با کارگردانی نمایش «دوباره اون آهنگ رو بز بزن سسم» برای دومین‌بار نمایش‌نامه‌ای از وودی آلن را کارگردانی کرد. این نمایش نمی‌توانست معرفی خوبی برای ژوله باشد، چون هنوز تسلطی بر تکنیک‌های بازیگری تئاتر نداشت و صدا و دیوان‌چندان خوشایند نبود و انگار بدن در زمان حضور خسته می‌شد و درکل نمی‌توانست محور اصلی جریان‌ها و اتفاقات درون نمایش باشد و هرازگاهی نمایش هم از ضرباهنگ یک کم‌دی بیرون می‌زد. البته این مشکل را همه بازیگرانی که بدون پیشینه تئاتری با به صحنه می‌گذاردند داشته‌اند. چندسال قبل‌تر هم پگاه آهنگرانی و باران کوثری در یک نمایش از داوود رشیدی بازی می‌کردند که هنوز راه‌فتشان هم مشکل داشت و می‌شد ترس‌ورزهای حضور در مقابل تماشاگران را در صادیشان به سادگی دید. در همان روزها، امیرمهدی ژوله با انتشار تصویری در صفحه اینستاگرامش از نحوه آشنایی و درگیری‌اش با پژمان جمشیدی گفت: «تو روی هم سلام‌علیک می‌کردیم ولی پشت‌سر، پژمان معتقد بود من آدم بامزه‌ای نیستم و من فکر می‌کردم پژمان بی‌نکمه. نمی‌دونم با این حالی که با هم نمی‌کردیم چی شد که پژمان منو برای بازی تو نمایش دوباره این آهنگ رو بز بزن سسم به داوود بنی‌اردلان معرفی کرد». اجرای دوم ژوله، بازی در نمایش «روای یک شب نیمه تابستان» به طراحی و کارگردانی مصطفی کوشکی با گرم متفاوت، در آبان ۹۵ بود.

در این اثر به کارگردانی مصطفی کوشکی، امیرمهدی ژوله با گرمی متفاوت ایفای نقش کرد که شاید گام دومی بود برای آنکه حضور او را تا حد بیشتری مقبول کند. اما هنوز با بازیگری که دوره‌های تئاتری را پشت سر گذاشته است، فاصله بسیاری داشت

ابراهیم نوع چهارم

سومین تجربه او نمایش «اپراتور نوع چهارم» به کارگردانی باقر سرروش بود که در کنار بهاره رهنما، شهروز دل‌افکار و نسیم اسدیپور از ۱۲ مهرماه ۹۶ در تالار مستقل تهران بازی کرد. نویسندگی و کارگردانی این نمایش را باقر سرروش و مشاور کارگردانی او راه‌دی کوشکی بر عهده داشتند. سومین تجربه و گذشت بیش از یک سال از حضور در تمرین‌های تئاتر، داشت از ژوله بازیگری آماده‌تر می‌ساخت، اما این هنرمند طنزپرداز، با حضور هم دست‌کم دو، سه‌سالی برای رسیدن به گام‌های حرفه‌ای‌تر پیش‌رو داشت.

ژوله این‌روزها چهارمین تجربه تئاتری خود را در تالار ناظرزاده‌کرمانی روی صحنه دارد؛ متنی از فلوریان زلر، از کم‌دی‌نویسان بنام معاصر فرانسه که متن‌هایش این روزها در سراسر دنیا اجرا می‌شوند. ژوله در این اجرا در نقش میشل بازی می‌کند حالا دیگر ژوله در آستانه بازیگری است، یعنی بدن و بیان را می‌شناسد، اما اگر لغزشی هم دارد که زیاد به چشم نمی‌آید و همین اندک نیز در ادامه تمرین‌ها و مشق‌های تئاتری از بین می‌رود. او میشل را طوری بازی می‌کند که شیرین و بامزه باشد و بیشتر اوقات از دست‌هایش استفاده می‌کند و کمتر متوجه امکانات موجود در پیکره بلندش است که می‌تواند بیش از اینها بدن را برای خلق لحظات خنده‌دار در خدمت بگیرد. شاید قدکوتاه‌ها و قدمتوسط‌ها فرزت باشند و بهتر از پی کم‌دی برآیند، اما قدبلندها امکان بیشتری برای خنداندن دارند و این خود تمرین‌های بدنی دیگری می‌خواهد که در این جست‌وجوگری‌ها بازیگری را هوشیارتر به بدنش کند. به هر تقدیر، ژوله کم نمی‌آورد و حتی نمره پذیرفته‌شده‌ای هم می‌گیرد. او هنوز تا شاگرد ممتازشدن فاصله دارد، اما هوش و استعدادش را دارد. خیلی‌ها دیرتر متوجه استعدادهای چندگانه خود در هنر می‌شوند و در یک استعداد می‌مانند؛ یعنی ژوله پیش از این چهار سال فقط در نوشتن خلاصه می‌شد، اما حالا می‌تواند با همین سمباجت بازیگری را هم دنبال کند و اینکه هوادار نیز دارد، انگیزه می‌شود از این حرفه همچنان بهره‌مند شود.